



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن، املاء و انشاء این نوشته بدوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۰۹/۲۰

عارف عباسی

## امریکا و کوریای شمالی

به تعقیب اخبار مهم جهان و گزارشات دل شکننده وطن معتاد شده ام، و بعد عرض سلام و احترام به کمپیوتر خود و آرزوی صحت و سلامتی اش مصونیت از گزند آفت و ایبرس به سراغ اخبار به رسانه های معتبر جهان و رسانه های داخل می روم. یگانه موضوع دلگیر کننده برایم میز های مدور تلویزیونی کابل از خبرگان سیاسی است که چه از لحاظ محتوی به جز حرافی، فضل فروشی، قوم گرایی و میلان سمتی و کیش شخصیت پرستی کدام مطلب مفید دستیاب نمی گردد بلکه اکثر کلمات و لهجه های گفتار از ما نبوده به آن آشنایی ندارم.

البته آسیب آفرینی قهر طبیعت با این همه طوفان ها و مرگ و میر و ویرانی های بی حد و بدبختی و مصیبت آفرینی برای بشر، و فاجعه تصفیة نسل توسط حکومت برما در حق اقلیت مسلمان روپینگیا در صدر اخبار امور بشری قرار دارد که سخت تأثر آور و درد ناک است.

اما خبر بی حد هراس برانگیز و تکان دهنده سیاست زعیم معظم کوریای شمالی Kim Jong-Un که این چاغموگک در طفولیت سامان بازی نداشته و حالا سلاح ذروی را بازیچه قرار داده دنیا را به خطر مواجه گردانیده در حالی که ملت ۱۲ میلیونی کوریای شمالی در فقر و تنگدستی زندگی دارند و این شهزاده ماجراجو از بهترین شرائط زندگی برخوردار است، عواید مملکت را صرف تخیلات جنون آمیزش نموده یک عده را توسط سحر و منتر استبدادی که از استادان پیشین آموخته چنین پیرو و جان نثار خود ساخته که به یک اشاره اش صدها هزار خود را می کشند و متباقی را توسط سیاست مشیت آهنین توسط ظلم و استبداد در قبضه خود دارد. هر روز یک راکت دور پرواز می سازد و در صدد جا دادن بامب ذروی در راکت است که بامب را بدون توقف و خللی به هدف برساند. این که این دیوانه بی پدر یقیناً که راکت دارد و آیا راستی بامب هیدرجن دارد معلوم نیست.

باید اعتراف کنم که من توان خواندن افکار کیم یانگ اون چاغک را ندارم که چرا چنین می کند، و نه فهم و دانش قدرت نفوذ عقب پرده های ضخیم سرخ را دارم که بدانم عاملین اصلی و محرکین کی ها اند و هدف چیست؟ ولی جریانات فعلی حاکی از یک بحران است و لرزه بر اندام سیاسیون جاپان و کوریای جنوبی انداخته و امریکا را هم ترسانده است.

عکس العمل امریکا مغشوش و سر در گم کننده است. گهی از هیبت و زور نظامی می لافد و روز دیگر از سیاست و دیپلماسی سخن می راند و زمانی دست با دامن چین انداخته مدد می طلبد. بالاخره به ملل متحد، مؤسسه ای که خواهان بستن درب آن بود، توسل جسته خواهان وضع تعزیرات می گردد.

برای این که با این معما های سیاسی سر کلاه گم، شما را خسته نسازم قصه عامیانه فولکلور به این ارتباط به یادم آمد که برای شما نقل می کنم و به خاطر عریانی بخش آخر از دوستان جنس لطیف معذرت می خواهم:

گویند روزی مردی زیر آفتاب متراق تموز با همسرش زیر سایه چپری در کنار فالیز بزرگ ملکیت شان با کوزه آب و جام دوغ بادرنگ داری آرامیده بود که از قضا بعد فرو نشستن خاک باد مردی سوار بر اسپه از دور نمایان شد. فالیز والا خلاف عرف محل و ادای سلام و تعارف خربوزه و آبی بالای مسافر با هیبت صدا بر آورد که « از هر راهی که آمده پی دوام بده و هوش کنی به سوی فالیز من دور نخوری» مرد مسافر که خیال رفتن به فالیز را نداشت از این خشونت صاحب فالیز خوشش نیامد و مسیر تغییر داد و داخل فالیز شد.

باز هم فالیز والا صدا بر آورد که «حالا که در فالیز داخل شدی هوش کنی به خربوزه دست نزن»، مسافر به آرامی از اسپش فرود آمد و تفنگش به زمین نهاد و با کاردی که در کمر داشت خربوزه بزرگی را از بته جدا کرد نصفش را خودش خورد و نصف دیگر را به اسپ خود داد. فالیز والا از دیدن این وضع با صدای لرزان گفت « خربوزه را خوردی ولی حق آمدن به سایه بان نداری» مسافر بدون توجه به اخطاریه های مرد خسیس به سوی چپری روان شد. فالیز والا گفت این کاسه دوغ از من و عیال من است و نان چاشت ما است آن را حق خوردن نداری» مسافر کاسه دوغ را سر کشید و از زیرچشم نگاهی به زن فالیز والا انداخت. شوهر زن به مسافر گفت « خربوزه خوردی و دوغ آشامیدی هوش کن به زخم غرض دار نباشی»

مسافر در برابر چشمان باز صاحب فالیز کار ناجائز در حق زنش کرد تفنگ به شانته انداخته سوار بر اسپ رهسپار منزل مقصود گردید.

باقی را خود حدس بزنید.

خدا خیر فالیز والای امریکا را پیش کند!!!

